



در تفسیر شهید مصطفی خمینی (ره)

محمّد رحمانی ■

پیشگفتار

دانش فقه بر شاخسار شجره طیبه وحی روییده و از جویبارهای ولایت سیراب شده است و به برگ و بار نشسته است. فقه شیعی با قرآن پیوند و رابطه تنگاتنگ دارد و بر اساس گفته پیشوایان معصوم علیهم السلام آنچه را آنان در تبیین مسایل فقهی فرموده اند برگرفته از قرآن و ریشه در آن دارد.

با این همه، با کمال تأسف فقها اگر چه در مقام تبیین منابع اجتهاد و فقاہت نام کتاب خدا را در صدر سخن قرار می دهند و پس از آن، سخن از منابع دیگر به میان می آورند، اما در مقام عمل چندان صدارت و مرتبتی برای قرآن داده نمی شود، و تنها آیات مشخص و استاندارد شده را (در حدود پانصد آیه)، آن هم بیشتر جهت تبرک و تیمن، نه استدلال و استنباط حکم فقهی مورد بحث قرار می دهند.

با این حال در پاره ای موارد، حتی تمامی آیه، مورد توجه فقیه و شاگردان قرار

نمی‌گیرد و به همان بخش معروف و متداول از آیه، بسنده می‌شود. بی‌آنکه صدر و ذیل آیه ملاحظه گردد تا چه برسد به بررسی مباحثی مانند: شأن نزول، ارتباط آیات با قبل و بعد، شرایط حاکم بر عصر نزول و... جز اینها.

بدین گونه اجتهاد و فقهت در مدار آیات معدودی محصور مانده و فقها به خود اجازه نداده‌اند پا را از آن تعداد مشخص فراتر نهند و در استنباط احکام از آیات دیگر نیز مدد گیرند و فهم فقهی قرآنی را گسترش دهند. اینها نشانگر این است که حوزه فقهی کم‌تر بر محور قرآن مداری و قرآن پژوهی حرکت کرده است.

چگونه می‌توان قرآن را کتاب زندگی دانست و فقه را تئوری اداره جامعه از گهواره تا گور معرفی کرد، اما حضور قرآن را در اجتهاد و استنباط این چنین کم‌رنگ و بی‌رمق یافت. از این روی برفقیهان نواندیش، دل سوخته، دردمند و متعهد است که جهت پاسخ گویی به پرسش‌های نوپدای برخاسته از دگرگونی بنیادی روابط اجتماعی، یکایک آیات را با نگاه نو فقهی مورد بررسی و تحقیق قرار دهند و از این اقیانوس بیکران گنجهای به دست نیامده را تحصیل کنند.

از جمله فقیهانی که گام در این راه نهاده و قدمهایی اگر چه کوتاه در آن برداشته است، علامه شهید مصطفی خمینی فرزند ارشد و برومند حضرت امام راحل رضوان الله تعالی علیها است.

او که با دیدی نو به آیات قرآن مراجعه کرده، مطالب بسیاری را که گذشتگان پیش از او نگفته‌اند به قلم آورده است.

این نوشته که به پیشنهاد مدیر مسؤول محترم مجله وزین و گرانسنگ بیانات و به بهانه بیستمین سالگرد آن شهید فرزانه سامان یافته است، در پی آن است تا مباحث فقهی کتاب «تفسیر القرآن الکریم» آیت الله شهید مصطفی خمینی را در معرض دید خوانندگان مجله قرار دهد. با این هدف که نشان داده شود بسیاری از آیات قرآن کریم که تا کنون فقهی تلقی نشده است، می‌تواند کاربرد فقهی داشته باشد.

در آغاز و قبل از پرداختن به اصل مطلب، یادآوری چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

۱. این نوشته مدعی نیست که تمامی مطالب فقهی تفسیر را جمع آوری کرده است.
۲. افزون بر استفاده‌های فقهی، برداشت‌های نو از آیات نیز، نسبت به دانش اصول

- شده است که بررسی آنها از حوصله این مقاله خارج و نیاز به مقاله جداگانه‌ای دارد.
۳. برخی از مطالب فقهی، مدلول آیات و پاره‌ای دیگر به مناسبت، در ذیل آیات بیان شده است.
۴. بیان استفاده‌های فقهی از آیات الزاماً به معنای قبول آنها از طرف راقم این سطور نیست.
۵. علامه شهید بسیاری از مطالب را به عنوان استظهار بیان کرده‌اند و شاید نظر نهایی آن بزرگوار نبوده است.
۶. از آنجا که مقایسه تمام برداشت‌های فقهی این تفسیر با تفاسیر دیگر به طول می‌انجامد، تنها در سه مورد: یعنی آیه اول (۱/ حمد) و میانی (۲۱/ بقره) و پایانی (۴۵/ بقره)^۱ این مقایسه صورت گرفته است. نسبت به آیه اول علامه شهید، نه حکم فقهی را مورد بحث قرار داده و دیگر تفاسیر یا احکام فقهی را مطرح نکرده‌اند و یا به موارد اندکی بسنده کرده‌اند و نسبت به آیه میانی پنج حکم فقهی بیان کرده‌اند، در حالی که بیشتر تفاسیر، هیچ مطلب فقهی را بحث نکرده‌اند و در آیه پایانی ایشان سه حکم فقهی و تفاسیر دیگری، هیچ حکم فقهی را متعرض نشده‌اند.
۷. میدان مقایسه در این مقاله، بسیاری از تفاسیر شیعی است که عبارت اند از:
- ۱- التبیان، شیخ طوسی، ۲- مجمع البیان، شیخ طبرسی، ۳- المیزان، علامه طباطبائی، ۴- تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، ۵- تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، ۶- کتر الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ۷- تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، ۸- تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، زیر نظر آیت الله مکارم آیه‌آغاز تفسیر، ۹- تفسیر فرقان، محمد صادقی، ۱۰- تفسیر نور، محسن قرائتی، ۱۱- تفسیر معین، مرتضی کاشانی، ۱۲- تفسیر شبر، مرحوم شبر، ۱۳- تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، ۱۴- تفسیر لاهیجی، بهاء الدین لاهیجی، ۱۵- تفسیر صافی، فیض کاشانی، ۱۶- تفسیر خلاصه المنهاج، ملا فتح الله کاشانی، ۱۷- تفسیر عیاشی، عیاش، ۱۸- البرهان، سید هاشم حسینی بحرانی،

۱۹- نورالثقلین، حویزی، ۲۰- تفسیر آسان، محمد جواد نجفی، ۲۱- تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، ۲۲- من هدی القرآن، مدرسی، ۲۳- تفسیر رهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و ...

مطالب فقهی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِناَمِ خِدايِ بَخْشايندِه مِهْرِيانِ

آیت الله سید مصطفی خمینی در تفسیر این آیه چند مطلب فقهی را به گونه استدلالی مورد نقد و بررسی قرار داده اند از جمله:

۱. مس (برخورد بدن با قرآن) کلمه مبارکه الله بر شخص جنب از نظر تمامی فقها (اجماع) حرام است و نیز بر شخصی که وضو ندارد (محدث به حدث اصغر) مس کردن حرام است اگر چه برخی در آن اشکال کرده اند.

۲. حرمت مس، به کلمه الله اختصاص دارد چنانچه اضافه اسم به الله، بیانیه باشد و اگر اضافه معنویه باشد، این حکم، تمامی اسمهای خداوند را در برمی گیرد.

۳. آیا این حکم به صورتی اختصاص دارد که الله به عنوان اسم ذات مقدس الهی گفته شود و یا شامل می شود حتی جایی را که الله اسم و یا جزء اسم افراد باشد مانند عبدالله؟ آیا حرمت مس، جایی را که مقصود گوینده از الله، لفظ باشد نه اسم در برمی گیرد؟ مانند اینکه می گوید: الله لفظ مفرد؛ و اگر کلمه الله میان خالی (لا اله) نوشته شود مس قسمت خالی حرام است یا نه؟

آیا شخص محدث می تواند با انگشت کلمه الله را بنویسد؟

در پاسخ این پرسشها و پرسشهای بسیار دیگر می فرمایند: اگر دلیل بر حرمت مس، حرمت هتک و توهین باشد حکم حرمت تمامی این صورتهای را فراگیر خواهد بود و چنانچه دلیل بر حرمت ادله لفظی و یا لبی باشد، حکم حرمت مس در بسیار از این موارد با اشکال همراه است.

۴. مس کلمه الله در بسمله، دو گناه به شمار می آید زیرا از طرفی قرآن شریف را در حال حدث مس کرده و از طرفی کلمه الله را و بین این دو عموم و خصوص من وجه است

زیرا در برخی جاها قرآن هست و کلمه الله نیست و در بعضی جاها الله هست ولی جزء قرآن نیست و در پاره ای از موارد هر دو هست.

۵. جایز نیست برای غیر ذات مقدس الهی نام الله قرار داده شود.

۶. چنانچه الرحمن عَکَمَ شخص باشد، مس آن حرام است اگرچه هنگام نوشتن قصد معنای عَکَمَ شخصی نشود و اگر الرحمن وصف باشد مس آن زمانی حرام است که به هنگام نوشتن قصد وصف گردد.

در نظر علامه شهید، الرحمن علم بالغلبه است. بنابراین بر مبنای ایشان مس الرحمن در بسمله از دو جهت نارواست و در غیر بسمله تنها از آن جهت که اسم خداوند است، حرام می باشد، البته ایشان در پایان می فرمایند: ادلة لفظی دلالت دارد بر حرمت مس محدث به حدیث اگرچه جنب و حایض باشد و چون این مسأله پیش از زمان شیخ طوسی در کتابها مطرح نبوده، ادعای اجماع بر حرمت مس نادرست است و اما حرمت از جهت توهین نیز از نظر کبری و صغری باطل است.

۷. آیا بر غیر خدا جایز است نام الرحمن نهاده شود یا نه؟

از آن جهت که دلیلی بر حرمت نداریم باید فتوا به جواز بدهیم و از آن جهت که الرحمن اسم خاص است و از طرفی مسلمانها نامیدن این اسم را جز بر خدا استنکار دارند، باید بگوییم جایز نیست. در پایان ایشان نظر اول را تقویت می کنند.

۸. کلمه الرحمن در زمانهای گذشته به جهت تفاوت نهادن میان الله و الرحمن بی الف نوشته می شده است، در حالی که نوشتن بدون الف غلط است. آیا از نظر شرعی جایز است الرحمن با الف و به صورت صحیح نوشته شود یا نه؟ ایشان پس از بحث زیاد می فرمایند: استمرار بر نوشتن بی الف لازم است تا این گونه تغییرات موجب مقایسه یا تصرف و تحریف در قرآن نگردد.

تفاسیر دیگر

تبیان: شیخ طوسی یک مطلب فقهی را در ضمن تفسیر آیه بیان کرده و آن عبارت است از اینکه: ترك بسم الله در نماز موجب بطلان نماز می گردد زیرا بسم الله جزو قرآن است. مجمع البیان: شیخ طبرسی افزون بر نکته تفسیر تبیان، فرموده اند: واجب است بسم

الله در نمازهای جهریه (صبح، مغرب، عشا) بلند خوانده شود و مستحب است در نمازهای اخفاتیه (ظهر و عصر) بلند خوانده شود.

تفسیر کاشف: علامه مغنیه می نویسد: کلمه الله احکامی دارد از جمله:

۱. حرام است برورق نجس و مانند آن نوشته شود.
 ۲. حرام است با قلم نجس نوشته شود.
 ۳. حرام است مس آن بی طهارت.
 ۴. فقهای شیعی فتوا به کفر و ارتداد شخصی داده اند که قرآن را به قصد استهزاء به شارع و آورنده دین در محلی که نجاسات جمع می گردد (توالث) بیندازد.
 ۵. واجب است بسم الله در نمازهای جهریه بلند خوانده شود و در نمازهای اخفاتیه بلند خواندن مستحب است.
- عیاشی: روایتی را که دلالت دارد بر اینکه رسول الله ﷺ، بسم الله را بلند می خواندند، نقل کرده است.

(حمد، ۱/۱)

الحمد لله رب العالمین

سپاس و ستایش خدای راست پروردگار جهانیان

۱. آیا حمد برای غیر خدا جایز است؟ ایشان دو تقریب برروا نبودن بیان می کنند: اول اینکه اگرچه حمد، جز برای خدا ممکن نیست واقع گردد و لکن لازم است بندگان رعایت ظاهر حال را داشته باشند و دیگران را حمد نکنند. در ثانی این جمله الحمد لله دلالت بردو مطلب دارد یکی اثباتی و آن اینکه حمد تنها خداوند را سزاست. دوم اینکه حمد برای جز خدا جایز نیست. در پایان نظر ایشان اینست که حمد برای غیر خدا ممکن نیست واقع گردد، با این حال در مقام اظهار، اگر در آن مفهوم عبودیت باشد بجای غیر خدا جایز نیست و چنانچه معنای آن شکر و ثنا باشد جایز است.
۲. آیا جایز است همراه با خواندن الحمد لله قصد انشاء حمد و ثنا شود یا نه؟ نظر ایشان جواز است زیرا منافات ندارد بر فرض وجوب قرائت الفاظ قرآن، انشاء حمد و ثنا گردد.
۳. مستحب است گفتن الحمد لله هنگام عطسه کردن و یا شنیدن عطسه دیگران، اگر

چه در حال نماز باشد.

۴. مستحب است گفتن الحمد لله هنگام دیدن کافر و یا مبتلی به مرض.

۵. فقها در جواز خواندن قرائتی جز قرائات هفتگانه اختلاف کرده اند، برخی آن را جایز و برخی ناروا و برخی بین قرائتی که متعارف باشد و یا نباشد و یا قرائتی که از ائمه معصومین علیهم السلام صادر شده باشد و یا نشده باشد و غیر آن تفصیل داده اند.

ایشان در پایان می فرماید: این مطلب چون از اهمیت زیادی برخوردار است و از طرفی در سرتاسر قرآن مورد نیاز است. از این روی ضروری است ضمن مقدماتی که در مدخل کتاب خواهد آمد، حکم آن مورد تحقیق قرار گیرد.

۶. اگرچه پاره ای از صاحب نظران در لغت گفته اند نام نهادن جز ذات مقدس الهی را به رب، در صورتی که رب به چیزی اضافه نگردد جایز نیست و جایز است چنانچه اضافه گردد مانند: رب الابل و رب الدار و لکن این مدعا بی دلیل است، زیرا دلیل فقهی بر عدم جواز نداریم بلکه برخی از جملات مانند: ارباب متفرقون (یوسف/۳۹) مؤید قول به جواز است، بنابراین از نظر فقهی می شود کلمه رب نام دیگران واقع گردد اگر چه از نگاه اخلاقی و ادبی روا نباشد.

۷. با توجه با اینکه رب عالمین خداوند است، آیا برای انسانها جایز است متصدی تربیت مردم گردند با ورد و ذکرهایی که فهم کوتاه و عقل ناقص آنها درک می کند. ایشان پس از درد دل و نقل آنچه را که از اهل ورد و ذکر دیده اند می فرمایند: تصدی تربیت افراد از طرف آنان نامشروع است.

(حمد، ۱/۵)

ایاک نعبد و ایاک نستعین

تو را می پرستیم و بس و از تو یاری می خواهیم و بس.

۱. برخی از مفسران هم عصر، از این آیه استفاده کرده اند که نه تنها عبادت غیر خدا باطل است، بلکه عبادت خدا به خاطر تحصیل بهشت و فرار از جهنم نیز باطل است زیرا واجب عبارتست از عبادت خالص.

اما ایشان پس از اظهار تأسف از این برداشت نادرست از آیه می فرماید: چنانکه بتوان اثبات کرد که عبادت خدا به خاطر تحصیل بهشت و مانند اینها عبادت نیست این مدعا

درست خواهد بود و اثبات این مدعا در صورتی است که بتوانیم بگوییم حصر، مفید بطلان است و لکن در اینجا حصری نیست زیرا تقدیم آنچه که باید متأخر باشد دلالت بر حصر نمی کند تا چه برسد به تقدیم چیزی که ممکن است متأخر باشد.

در پایان می فرماید: این گونه عبادت صحیح است زیرا ملاک صحت از نظر فقهی این است که اراده بنده و عبادت متوجه خدا باشد اگرچه محقق این توجه دواعی دیگری باشد.

۲. آیا کمک خواهی جز از خدا جایز است مطلقاً و یا اینکه جایز نیست و یا باید تفصیل داده شود، بدین گونه که نسبت به امور عادی و دنیوی و معنوی جایز است و نسبت به امور مربوط به آخرت و هر چیزی که سبب گردد مستعان (شخصی که از او کمک خواسته می شود) آمال و مرجع گردد، جایز نیست.

ایشان پس از رد ادله ای که ممکن است بر جواز استعانت از دیگران دلالت کند و نیز مبتنی کردن مسأله بر اینکه از آیه استفاده حصر بشود می فرماید: ضرورت و سیزه قطعی مسلمانان دلالت دارد بر جواز استعانت از غیر خدا در آنچه که مربوط به معیشت و زندگی می گردد، بنابراین یا باید بگوییم آیه دلالت بر حصر ندارد و یا اینکه استعانت از دیگران در برخی از امور از جمله آنچه مربوط به شؤون الوهیت و مسایل آخرت و همانند اینهاست نارواست.

۳. آیا مشروع است هنگام قرائت ایاك نعبد غیر از صور ذهنی و همی چیز دیگری را به عنوان حاکی از معبود حقیقی در ذهن تصویر کند.

ایشان می فرماید: برای نفوس ضعیف که نمی توانند این صورتها را فانی در معبود حقیقی بدانند این امر جایز نیست به ویژه که مردم از چنین کاری استیحا ش دارند.

صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین (حمد، ۱/۶-۷)

راه کسانی که به آنان نعمت دادی نه راه خشم گرفتگان بر آنها و نه راه گمراهان.

پیش از این گذشت که جواز قرائات هفتگانه ثابت نشده است تا چه رسد به جواز قرائات شاذ و نادر و تنها قرائتی جایز است که به عربیت خدشه وارد نکند گرچه کسی آنرا قرائت نکرده باشد. مطلبی که در اینجا اهمیت دارد عبارت است از اینکه برخی از مفسران از جمله حافظ ابن کثیر گفته اند: اخلال به ادا کردن حرف ضاد و بیان آن به صورت ظا

بخشیده شده چون مخرج آنها خیلی نزدیک است .

شهید آقا مصطفی ، پس از ارایه بحث عمیقی در علم الاصوات و تجرید می فرمایند :
بی شک اخلال در اداء حروف اشکال دارد و موجب بطلان است الا اینکه میان فقها اختلاف
شده که اخلال موجب بطلان نماز می شود و یا تنها سبب بطلان کلمه می گردد؟ در پایان
ایشان نظر اول را تقویت می کنند زیرا قرآن متصف به غلط و صحیح نمی شود، چون قرآن به
یک شکل توسط جبرئیل بر رسول الله ﷺ نازل شده اگر به همان شکل خوانده شود قرآن
است و اگر به شکل دیگری قرائت گردد قرآن نیست نه اینکه قرآن است، ولی باطل .

الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و مما رزقناهم ینفقون (بقره، ۳/۲)
آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می دارند و از آنچه روزیشان کرده ایم
انفاق می کنند .

۱ . اگرچه فقها در مشروع بودن عبادات صبی (خرد سالان) اختلاف کرده اند و لکن
پرواضح است که عبادات آنان مشروع است و برای اثبات این مدعا نیازی به ادله خاص مانند
اینکه امر به امر به چیزی امر به همان شیء به شمار می آید، زیرا ادله عامه و اطلاقات و
عمومات آیات و روایات کفایت می کند و حدیث رفع قلم تنها دلالت دارد بر جواز ترك نه
اینکه دلالت کند بر برداشته شدن مطلق تکلیف، بنابراین جمله یقیمون الصلاة عموم افرادی
آن دلالت بر مطلوب بودن اقامه نماز از هر شخصی دارد و در خردسالان به ویژه اگر در حد
تمیز و مراهق باشند .

در پایان ایشان می فرماید: ممکن است گفته شود که این آیه تنها در مقام افاده ایمان به
غیب و اقامه نماز است و از جهت انواع و چگونگی نماز در مقام بیان نیست تا دلیل باشد
بر مشروع بودن عبادات صبی .

۲ . اگر اطلاق مآ رزقناهم ینفقون را بپذیریم و اشکالی را که در اطلاق فراز اول آیه
بیان شد در اینجا وارد ندانیم، فروعاً زیادی از این قسمت آیه به دست می آید از جمله :
الف- استحباب پرداخت زکات از سوی صبیان .

ب- استحباب انفاق کردن از هر نوع رزقی که خداوند نصیب ایشان کرده است، همانند
علوم و مانند آن، پس تعلیم و ارشاد دیگران مستحب می باشد و لکن در مسأله

چهارم ایشان می فرماید: آیه، انفاق علوم و معارف را در بر نمی گیرد.

ج- انفاق بر غیر مسلمان جایز است مگر دلیلی برخلاف آن اقامه گردد.

د- فرستادن فرزندان برای جهاد در راه خدا و دفاع از حرم رسول الله ﷺ مصداق کامل انفاق است.

۳. در اصول ثابت شده که چون امر تعلق می گیرد به طبیعت، لذا اقتضای بیشتر از یک بار انجام را ندارد.

از این رو این پرسش مطرح می گردد که در قرآن دلیلی بروجوب نماز در هر شبانه روز داریم و یا اینکه دلیل منحصر در روایات است.

برخی خیال کرده اند بیان پاره ای از قیود همراه با هیأت امر دلالت بر لزوم تکرار دارد مانند: اقم الصلاة لدلوك الشمس که قید دلوك الشمس دلالت دارد بر لزوم تکرار به هنگام دلوك و لکن این پندار نادرست است.

برخی فکر کرده اند جمله یقیمون الصلاة دلالت بر لزوم تکرار دارد زیرا کلمه اقامه دارد و این کلمه بر لزوم تداوم دلالت می کند و لکن اولاً اقامه به معنای ادامه نیست و ثانیاً بر فرض اینکه به معنای ادامه باشد در آیه کنایه گرفته شده از آوردن نماز در حال اعتدال و استواء و استقامت. ثالثاً بر فرض اینکه ماده اقامه در ضمن یقیمون الصلاة به معنای ادامه باشد بعید نیست استحباب ادامه همان نمازی مقصود باشد که به آن مشغول است نه ادامه، به معنای تکرار آن نماز در اوقات دیگر. رابعاً گذشته از تمامی این اشکالات، آیه دلالت بروجوب تکرار نمی کند.

۴. اگرچه آیه، انفاق از مال دیگران را در بر می گیرد و لکن به طور قطع این معنا مقصود آیه نیست زیرا انفاق از مال دیگران از نظر عقلی تخصیص خورده و آیه از آن منصرف است.

والذین يؤمنون بما انزل اليك وما انزل من قبلك وبالآخرة هم يوقنون

(بقره، ۴/۲)

و آنان که به آنچه به تو و آنچه پیش از تو فرو فرستاده شده ایمان می آورند و به جهان واپسین بی گمان باور دارند.

۱. فخر رازی گفته است: ایمان به آنچه بر رسول الله ﷺ نازل شده واجب است، زیرا در پایان آیه فرموده است این چنین کسان اهل فلاح اند و هرگاه چیزی واجب گردد تحصیل علم نسبت بدان واجب است و لکن این وجوب کفایی است و نیز ایمان به آنچه که بر انبیای گذشته نازل شده فی الجمله واجب است.

۲. دوانی می گوید: تحصیل دلیل هایی که بتوان با آنها از دشمنان دفع شبه کرد واجب کفایی است.

و فقها فرموده اند در فاصله حد مسافت قصر (۲۴ فرسخ) واجب است افرادی که بتوانند پاسخ اشکالات و شبهات دشمنان دین را بدهند وجود داشته باشند و نیز اقوال دیگری از فقها در این جهت بیان شده است.

ایشان در پایان می فرمایند: هیچ یک از این نظرات درست نیست زیرا این آیات تنها در مقام بیان مدح و توصیف عظمت کتاب خدا و اینکه آن هادی افراد پرهیزکار است می باشد. نهایت چیزی که آیه دلالت می کند عبارت است از وجوب ایمان به قرآن و کتاب های آسمانی که بر پیامبران پیش از او نازل شده و اما وجوب ایمان به تمام آنچه در آن کتابها آمده است، از این آیه استفاده نمی شود.

۳. برخی از فقها گفته اند عمل به احتیاط باطل است زیر مفسد فراوانی از آن ناشی می شود و لکن این باور نادرست است و مخالف با نظر بسیاری از محققان می باشد.

۴. عمل بر اساس تقلید از دیگران را نیز برخی از فقها و اخباریان باطل دانسته اند و گفته اند واجب است برای عمل، رجوع به کتاب خدا و سنت رسول خدا ﷺ. لکن این نظریه مانند نظریه پیش نادرست است، زیرا اهل دانش اصول تقلید را برای هر فردی جایز می دانند حتی برخی از بزرگان معاصر گفته اند تقلید برای شخصی که قادر بر اجتهاد است نیز جایز است.

ومن الناس من يقول آمنا بالله وباليوم الآخر وما هم بمؤمنين (بقره، ۸/۲۰)
و از مردمان کسانی می گویند به خدا و به روز واپسین ایمان آورده ایم و حال آنکه ایمان ندارند.

۱. در میان فقها اختلاف شده اسلام که موضوع احکامی است از جمله حقن دماء

(احترام خون) ارث بردن از مورث، صحت ازدواج، حلیت ذبیحه و وجوب تجهیز (غسل، کفن و دفن کردن مرده) آیا تنها اظهار شهادتین (شهادت بروحدانیت و رسالت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله) است که منافق هم آنرا اظهار می کند و یا گذشته از اظهار شهادتین پذیرش قلبی نیز شرط می باشد و یا افزون بر آن یقین به مضمون آن نیز لازم است در این مسأله اقوالی است از جمله:

الف. صاحب جواهر در بحث از نجاست کافر نظر اول را پذیرفته و فیض کاشانی در «مفاتیح» روایات دال بر این مطلب را متواتر دانسته است و محقق همدانی نیز در کتاب «مصباح» بر این باور است. و دلیل آن را افزون بر سیره عملی رسول الله صلی الله علیه و آله با منافقان، برخی از روایاتی را که بر این مدعا دلالت دارد می داند.

ب. در برابر این نظر، شیخ انصاری حکم به نجاست منافقان کرده و عده ای از فقها از جمله محقق یزدی و والد محقق، از ایشان پیروی کرده اند.

ج. برخی تفصیل داده اند میان منافقانی که شهادتین را بگویند و برخلاف آن کاری انجام ندهند و منافقانی که برخلاف شهادتین کاری را صورت دهند در این صورت پاک نخواهند بود.

د. بعضی دیگر از جمله ابن ادریس، تفصیل داده است میان منافقانی که نفاقشان از قصور ناشی شده باشد و یا از سرتقصیر که در صورت دوم پاک نخواهند بود.

علامه شهید می فرمایند: آنچه صواب به نظر می رسد طهارت هرکسی است که اظهار شهادتین کند جز ناصبی، زیرا امیر مؤمنان علیه السلام از سؤر (نیم خورده) منافقانی که در عصر او با او رفت آمد می کردند اجتناب نمی کرد.

۲. چه بسا آیه دلالت دارد بر جواز نفرین و افشای اسرار پنهانی و هتک منافقان.

مؤلف محقق می فرماید: آیه دلالتی بر این مدعا ندارد زیرا این آیه تنها در مقام اعلان این مطلب است که برخی از مردم حالشان این چنین است و این مطلب را بر اشخاص تطبیق نکرده است و اما جمله فزادهم الله مرضاً ظهور در اخبار از زیادتی مرض منافقان دارد. شاهد بر این، حرف فاء است و تنها امکان دلالت این جمله بر انشاء و نفرین کفایت نمی کند.

۳. بر فرض اینکه آیه دلالت کند بر جواز نفرین منافقان، این پرسش مطرح است:

همان گونه که از من «استاد شهید» سؤال شد اگر شخصی می داند دعای او مستجاب می شود اگر بر ضرر دیگران دعا کرد آیا ضامن ضرر وارده می باشد یا نه. پاسخ این پرسش پیچیده است.

۴. بی شک دروغگویی حرام است. اما آیه ای که بر حرمت دروغگویی دلالت کند مورد گفت و گوی فقهاست. از جمله آیاتی که بر حرمت دروغگویی استدلال شده، همین آیه است، زیرا مجازات دروغ عذاب الیم شمرده شده، پس از گناهان کبیره است. ایشان در پایان می فرماید: شاید آیه، دروغ مخصوص را که مربوط به ایمان به خدا و آخرت است موجب عذاب الیم می داند، پس حرمت تمام دروغها از آن استفاده نمی شود.

۵. افزون بر اینکه حکم دروغگویی از آیه ممکن است استفاده شود، تعریف آن نیز به دست می آید زیرا بر اساس دلالت این آیه، دروغ عبارت است از: گفتار مخالف با واقع و نظر جاحظ که گفته است: دروغ گفتار خلاف اعتقاد است، باطل است. استاد علامه در پایان می فرماید: این استفاده مبتنی است بر اینکه در قلب منافقان هیچ گونه ایمانی اگرچه ایمان مستودع (موقت) وجود نداشته است.

إذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون الا انهم هم
المفسدون ولكن لا یسعون
و چون گویندشان در زمین تبهکاری مکنید گویند همانا ما نیکوکار و سامان
آوریم، آگاه باشید که آنان خود تباهکارانند ولی نمی فهمند.

۱. آیه اگر در مقام توصیف منافقان باشد بر جواز اعلان حالات و خبث باطن و سوء مقاصد آنان دلالت دارد و جواز این مطلب امری است پرواضح و بی شبهه؛ و چنانچه آیه در مقام توصیف افراد نادان به کارهای بدی که انجام می دهند باشد باز هم دلالت دارد بر جواز افشاء اسرار و مقاصد بد آنان، اگرچه به خاطر جهل و اعتقادشان به اینکه کار آنان صلاح است مورد مؤاخذه واقع نشوند. البته این مدعا درباره برخی از منکرات و محرمات مربوط به عموم مردم رواست.

وإذا قیل لهم آمنوا کما آمن الناس قالوا انؤمن کما آمن السفهاء الا انهم هم

(بقره، ۱۳/۲)

السفهاء ولكن لا يعلمون

و چون به آنان گفته شود ایمان آورید چنانکه مردم ایمان آورده اند گویند آیا مانند بیخردان ایمان آوریم، آگاه باشید آنها خود بیخردند ولی نمی دانند.

۱. از جمله آمنوا کما آمن الناس استفاده می شود که در صدق اسلام اعتقاد قلبی شرط نیست اگر چه مرحله کامل اسلام عبارت از اعتقاد قلبی است. بنابراین پس از اظهار شهادتین، فحوص و جست و جواز اعتقاد قلبی لازم نیست.

۲. اطلاق و حذف متعلق در جمله اذا قبیل لهم آمنوا دلالت دارد که مطلوب اقرار به اسلام است. خلوص نیت از ریا و سمعه و امور دیگر شرط آن نیست، مگر اینکه گفته شود چون تقیید آمنوا ممکن نیست، پس تمسک به اطلاق نیز ممکن نخواهد بود و لکن ما در اصول ثابت کرده ایم در مواردی که تقیید ممکن نیست، تمسک به اطلاق جایز و ممکن است.

۳. از آیه استفاده می شود که توبه کافر و مرتد پذیرفته می شود.

مؤلف شهید در پایان می فرماید: استفاده این فروع مبتنی است بر اطلاق آیه و لکن آیه اطلاق ندارد، چون آیه از این جهت در مقام بیان نیست و تنها در مقام بیان نقل گفتار برخی از کفار و مرتدین می باشد.

اولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم وما كانوا

(بقره، ۱۶/۲)

مهتدین

اینان کسانی اند که گمراهی را به بهای ره یابی خریده اند از این رو بازرگانیشان سود نکرد و راه یافتگان نبودند.

۱. فقها گفته اند حقیقت بیع و شراء مستقوم است به اینکه دست کم، مضمن باید عین باشد.

ولی از آیه استفاده می شود که این مطلب نادرست است، زیرا متعلق شراء و تجارت در این آیه عین نیست و استعمال شراء اگر چه در مقام مجاز و استعاره است و لکن هیچ مجاز و استعاره ای بی مناسبت با معنای حقیقی نیست.

بنابراین آیه دلالت دارد بر جواز خرید و فروش چیزهایی که مصداق اعیان نیستند،

مانند: سرفعلی.

أو كصيب من السماء فيه ظلمات ورعد و برق يجعلون اصابهم في آذانهم من الصواعق حذر الموت واللّه محيط بالكافرين (بقره، ۱۹/۲)
یا (داستان گرفتاران در) بارانی تند از آسمان را مانند که در آن تاریکیهاست و رعد و برقی که از بیم مرگ از صاعقه ها انگشتان خویش را در گوشه‌هایشان کنند و خدا فراگیرنده کافران است.

۱. پیش از این گذشت که فقها نسبت به جریان احکام اسلام، نسبت به افراد منافقی که اسلام را اظهار می کنند اختلاف کرده اند. از این آیه استفاده می شود که منافقان محکوم به احکام کافران اند زیرا خداوند از آنها با جمله واللّه محيط بالكافرين تعبیر به کفر کرده است. و اما ادعای اینکه مقصود از کفر در آیه لغوی است و یا اینکه آنان در مقام ثبوت کافرند و در مقام اثبات محکوم به احکام اسلام اند ناتمام است زیرا این معنا خلاف ظاهر و خلاف فهم عرفی است.

۲. از این آیه استفاده می شود که مثال زدن جهت تبیین اعمال نادرست و مقاصد شوم افراد فاسق و مفتضح کردن آنان جایز است، اگرچه اهل ذمه باشند و به احکام آن نیز عمل کنند.

يا ايها الناس اعبدوا ربيكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون (بقره، ۲۱/۲)

ای مردم پروردگار خویش را که شما و پیشینیان شما را آفریده به پرستید، باشد که پرهیزگار شوید.

۱. فقهای شیعه و سنی نسبت به اینکه خطابات کتاب و سنت افرادی را که هنگام خطاب و ندا نبوده اند فراگیر است یا نه؟ اختلاف کرده اند.

آنچه به نظر مؤلف محقق حق تشخیص داده شده عبارتست از اینکه: خطابات کتاب و سنت به گونه قضایای حقیقی جعل شده یعنی حکم روی عناوین کلی رفته و شاهد بر این مدعا دقت در قوانینی است که در مجالس قانونگذاری به تصویب می رسد و اشکال در برابر

این مطلب مانند شبهه در برابر امر بدیهی است، افزون بر این مطلب در خصوص خطابات قرآنی باید گفته شود که اگرچه در ظاهر، خطاب و ندا است ولی در واقع خطاب نیست زیرا جبرئیل کلام خدا را برای حضرت رسول ﷺ و ایشان نیز کلام خدا را برای امت و مردم حکایت می‌کنند و بی‌شک با حکایت امر و نهی خدا، اطاعت و پیروی لازم خواهد بود.

۲. فقهای شیعه و سنی اختلاف کرده‌اند در اینکه کافران همانند مسلمانان مکلف به فروغند یا نه. مشهور فقهای شیعه نظر اول را پذیرفته‌اند اگرچه برخی از آنان همچون محدث کاشانی و بحرانی، نظر دوم را پذیرفته‌اند. علامه شهید در پایان می‌فرماید: تفصیل این بحث ضمن آیات مربوط به آن خواهد آمد و لکن این آیه نیز دلالت دارد بر اشتراك تمامی انسانها نسبت به احکام فرعی.

۳. در اصول و کتابهای فقهی این بحث مطرح شده که شخص گناه کار عقاب و عذاب و دوزخ را مستحق است، حالا یا از باب جعل الهی و یا از باب اقتضای اعمال و اما ثواب و مدح و بهشت را آیا شخص مطیع مستحق است و یا اینکه خداوند آن را از باب تفضّل و ترحم می‌دهد؟

ممکن است از این آیه استفاده شود که نظر دوم درباره بهشت درست است، زیرا آیه دلالت می‌کند که عبادت از آن جهت که خدا انسانها را خلق کرده است لازم است، بنابراین در برابر آن، چیزی را مستحق نخواهند بود، ولی این نظر نادرست است زیرا منافاتی میان خلقت و استحقاق ثواب نیست.

۴. علامه شهید در تفسیر آیه، مسأله مشروعیت عبادات صبیان را تکرار کرده است و ادله‌ای را که فقها بر مشروعیت اقامه کرده‌اند نقل می‌کند، سپس می‌فرماید برای اثبات مشروعیت عبادات خردسالان نیازی به این ادله نیست زیرا اطلاق و عمومات ادله عامه کافی است.

۵. از جمله مباحث مورد گفت و گو میان فقها عبارتست از اینکه اصل در اوامر عبادی بودن است یا نه؟

به نظر استاد شهید، تعبدی بودن و یا توصلی بودن از اوصاف متعلق امر به شمار می‌آید نه از اوصاف و خصوصیات امر و مقتضای اطلاق ادله عدم قید تعبدی است. ولی نظر شیخ انصاری نسبت به این آیه، این است که دلالت بر اصل تعبدی دارد.

و از طرفی چون امر تنها اقتضای وجوب متعلقش را دارد و با امثال این وجوب، متعلق نیز ساقط می گردد، بنابراین آیه دلالت دارد بر اینکه عبادت بیشتر از یک بار واجب نیست. در پایان علامه محقق می فرماید: چون آیه در مقام بیان این است که خدا مستحق عبادت خداوندی است که شما را خلق کرده نه جز آن و از جهات دیگر در مقام بیان نیست، پس این استفاده نادرست است.

نظر تفاسیر دیگر نسبت به آیه ۲۱

تبیان: شیخ طوسی در ذیل این آیه فرموده است: آیه به تمام مردم خطاب می کند مگر کسانی که همانند افراد مجنون و خردسالان شرایط تکلیف را ندارند و آیه بر تمام مردم عمل به واجبات را واجب کرده است.

تفسیر کاشف: محقق معاصر مرحوم مغنیه می فرماید: آیه تمام انسانها را چه کافر و چه مسلمان و چه موجود و چه معدوم را در برمی گیرد؛ و در مقام پاسخ به این اشکال که خطاب چگونه افراد معدوم را فرا می گیرد، می فرماید قضایای حقیقی شامل افراد معدوم نیز می گردد.

مجمع البیان: مرحوم طبرسی می فرماید: آیه خطاب به تمام انسانها، مؤمن و کافر، موجود و معدوم است. در تفسیر فرقان می فرماید: این آیه دلالت دارد بر اینکه حتی کافران مکلف به احکام فرعی اند.

الذی جعل لکم الأرض فراشاً والسماء بناءً وأنزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقاً لکم فلا تجعلوا لله انداداً وانتم تعلمون (بقره، ۲/۲۲)
آن که زمین را برای شما بستری و آسمان را بنایی ساخت و از آسمان آبی فرو آورد پس بدان (آب) از میوه ها روزی برای شما بیرون آورد پس برای خدا همتایان قرار مدهید و خود می دانید.

برخی از این آیه استدلال کرده اند: همان گونه که کمک گرفتن یهود و نصاری از اجبار و رهبان حرام و نامشروع بود، کمک گرفتن شیعه از ائمه علیهم السلام نیز نامشروع است.

پاسخ ابن شبه افزون بر اینکه در جاهای دیگر به تفصیل داده شده، این است که آیه تنها کار یهود و نصاری و مشرکین را که برای خدا شریک در خلقت و تأثیر قایل بودند رد می کند و اما کمک گرفتن از ائمه علیهم السلام در طول قدرت خدا هیچ گونه منافاتی با توحید ندارد.

وان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورة من مثله وادعوا شهدائکم من دون اللّٰه ان کنتم صادقین . فان لم تفعلوا ولن تفعلوا فانقوا النار التی وقودها الناس والحجارة اعدت للکافرین (بقره، ۲۳/۲-۲۴)

و اگر درباره آنچه بر بنده خویش فرو فرستادیم در شک و گمانید سوره ای مانند آن بیاورید و بجز خدا گواهان خود را بخوانید اگر راستگویید و اگر نکردید و هرگز نتوانید کرد پس از آتش که همیشه اش آدمیان و سنگهاست و برای کافران آماده شده پرهیزید.

در میان فقها اختلاف شده که سجده بر سنگهای معدنی صحیح است یا نه؟ برخی آنرا جایز و برخی سجده بر آن را باطل دانسته اند چون مصداق ارض نیست.

ممکن است آیه اخیر، نظر دوم را تأیید کند زیرا مقصود از حجاره در آن سنگهای قیمتی است و از ابن مسعود نیز نقل شده مراد از حجاره، سنگ کبریت است و جمله و قودها نیز می تواند قرینه بر این معنا باشد، گذشته از اینها الف و لام الحجاره نیز قرینه دیگری است.

استاد شهید در مقام رد این مدعا می گوید: اولاً سنگ کبریت خارج از زمین نیست بلکه آنها هم مصداق ارض است در ثانی قول ابن مسعود از ابن عباس پذیرفتنی نیست.

دور نیست در آیه معنای کنایی و استعاری حجاره که عبارتست از «دل‌های پراز قساوت»، مقصود باشد.

الذین ینقضون عهد اللّٰه من بعد میثاقه ویقطعون ما امر اللّٰه به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون (بقره، ۲۷/۲)

آنان که پیمان خدای را پس از بستن و استوار کردن آن می شکنند و آنچه را که خدا به پیوند آن فرمان داده می گسلند و در زمین تباهی می کنند اینانند زیانکاران.

۱. این آیه دلالت دارد بر اینکه فاسقان نیز مکلف به احکام فرعی اند و مقصود از احکام فرعی احکام مربوط به عمل است و مقصود از اصول، احکام مربوط به عقیده و قلب است.
۲. فقها در دانش اصول، اختلاف کرده اند در اینکه ماده امر ظهور در وجوب دارد و یا برای مطلق طلب است. والد محقق، نظر اول و علامه اراکی نظر دوم را پذیرفته اند و این آیه نظر اول را تأیید می کند زیرا جمله یقطعون ما امر الله به ان یوصل ظهور دارد در اینکه آنچه را که خدا امر کرده است واجب می باشد. نظر مؤلف محقق این است که طرح بحث به اینکه ماده امر دلالت بر وجوب دارد و یا برای مطلق طلب است غلط است، زیرا ماده امر به معنای صیغه امر است.

هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً ثم استوی الی السماء فسویهن

(بقره، ۲۹/۲)

سبع سماوات وهو بکل شیء علیم

اوست که هر چه در زمین است همه را برای شما آفرید، آن گاه به آسمان پرداخت و هفت آسمان بساخت و او بر همه چیز داناست.

۱. چه بسا استدلال شود بر حرمت خوردن خاک به جمله خلق لکم ما فی الارض جمیعاً

زیرا اگر کسی خاک را بخورد لازمه اش اختصاص پیدا کردن آن به یک نفر است.

۲. و چه بسا استدلال شود به این آیه بر اینکه در اختلاف میان فقها نسبت به اینکه اصل

در اشیا اباحه است و یا حظر (دوری کردن)، حق اباحه است، به این معنا که از آیه استفاده می گردد همه چیز برای همه افراد خلق شده است.

در نظر استاد شهید این گونه برداشتها افکار شیاطینی است، زیرا آیه از این جهت در

مقام بیان نیست بلکه آیه در مقام بیان این است که همه چیز برای انسان آفریده شده است.

واذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة قالوا اتجعل فیها من

یفسد فیها ویسفک الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی اعلم

(بقره، ۳۰/۲)

ما لا تعلمون

وآنگاه که پروردگارت فرشتگان را گفت من در زمین جانشینی خواهم آفرید،

گفتند آیا کسی را در آن می آفرینی که تباہکاری کند و خونها ریزد در حالی که

ما تو را به پاکی می ستاییم و تقدیس می کنیم گفت می دانم آنچه شما نمی دانید.

از آیه استفاده می شود همان گونه که خداوند در خلقت تکوینی ملاحظه خیرات و خوبیها را می کند، در مقام تشریح و تقنین نیز این گونه است، بنابراین فقیه، در مقام جعل قانون می تواند به خاطر ملاحظه اهم، حرامی را حلال و به عکس حلالی را حرام کند. همچنین در ناحیه مستحبات و مکروهات و مباحات. البته پر واضح است اگر فقیهی مبسوط الید در زمان ما حلالی را حرام و یا بعکس حرامی را حلال کرده، این عمل سبب نمی شود حرام از نظر ذات تغییر پیدا کند، بلکه از نظر ذاتی همان حکم اوّل را دارد.

واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبليس أبى واستكبر و كان من الكافرين

(بقره، ۲/۳۴)

و آنگاه که فرشتگان را گفتیم آدم را سجده کنید پس سجده کردند مگر ابلیس، سرپیچی و گردنکشی کرد و از کافران گشت.

چه بسا از آیه استفاده شود که عبادت جز خدا جایز است زیرا سجده ظهور در عبادت دارد و از آن عنوان عبادت انتزاع می گردد.

مگر گفته شود که سجده ملایکه و امر به آنها و معصیت شیطان و ابلیس تکوینی بوده است.

وقلنا يا آدم اسكن انت و زوجك الجنة و كلا منها رغداً حيث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين

(بقره، ۲/۳۵)

و گفتیم ای آدم با همسر خویش در بهشت بیارام و از آن از هر جا که خواهید به فراوانی بخورید و نزدیک این درخت نشوید که از ستمکاران می شوید.

اگرچه در میان مفسران نسبت به نوع و مصداق شجره اختلاف شده است و لکن با دقت روشن می شود که عموم تعلیل فتکونا من الظالمین دلالت دارد بر اینکه ظلم ممنوع است و ظالم مستحق مجازات و عقوبت است. فرقی نمی کند ظلم نسبت به افراد باشد مانند: غصب کردن و کشتن، یا ظلم نسبت به حکومت اسلامی باشد و این مدعا منافات ندارد با

اینکه نپذیریم ظلم به عنوان ذاتی حرام نباشد. بنابراین آیه، درخت خاصی را نهی نمی کند بلکه از هر ظلم و آنچه موجبات ظلم را فراهم می کند نهی می کند.

فازلهما الشيطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه وقلنا اهبطوا بعضكم لبعض
عدو ولكم في الارض مستقر و متاع الى حين
(بقره، ۲/۲۴)
پس شیطان آن دو را از آن (بهشت) بلغزانید و از آنچه در آن بودند بیرونشان کرد
و گفتیم فرو شوید برخی از شما دشمن برخی دیگر و شما را در آن زمین
قرارگاه و برخورداری باشد تا هنگامی (مرگ).

۱. از آیه استظهار می شود که دشمنی، شرعاً ممنوع است مگر اینکه آیه حاکی از
دشمنی خارجی باشد.

۲. از جمله و لكم في الارض مستقر و متاع استظهار می شود مباح بودن تمامی
مکانها. و لکن این برداشت نادرست است، زیرا تنوین مستقر و متاع، این دو کلمه را مهمل
می کند و کلام مهمل در حکم جزمی است، بنابراین دلالت بر اباحه تمامی مکانها در تمام
زمانها برای تمام افراد ندارد.

فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو الثواب الرحيم
آنگاه آدم از پروردگار خویش سخنانی فرا گرفت پس خدا بر او بازگشت و توبه
او را پذیرفت همانا او توبه پذیر و مهربان است.

فقها در بحث توبه، در مواردی اختلاف دارند. الف: آیا توبه و جوب عقلی دارد و یا
اینکه افزون بر آن و جوب شرعی نیز دارد. این بحث در محل خودش بررسی می گردد. ب:
آیا توبه واجب عبارت است از پشیمانی تنها و یا اینکه گذشته از پشیمانی، گفتن الفاظ خاص
که آنرا ابراز کند نیز واجب است. بیشتر فقها نظر اول را پذیرفته اند؛ و چه بسا از این آیه
استظهار گردد که نظر دوم درست است، زیرا جمله فتلقى آدم من ربه كلمات فتاب عليه
دلالت دارد با گفتن الفاظ توبه آدم پذیرفته شد.

ولی این مدعا نادرست نیست، زیرا این جمله در مقام بیان این است که توبه آدم پذیرفته
می شود نه اینکه باید جزو توبه او گفتن الفاظ باشد و ربطی میان جمله فتلقى آدم من ربه

کلمات با فتاب وجود ندارد.

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف
بعهدکم و ایّای فارهبون

(بقره، ۲/۴۰)

ای فرزندان اسرائیل نعمت مرا که ارزانی شما داشتم به یاد آرید و به پیمان من
وفا کنید تا به پیمان شما وفا کنم و از من بترسید و بس.

۱. مقتضای اطلاق امر به وفای به عهد، عبارتست از اینکه عهد گسترده تراز احکام
تکلیفی باشد مانند آیه اوفوا بالعقود.

و لکن این برداشت نادرست است زیرا عهد اضافه به خداوند متعال شده است و این
نشانگر این است که مقصود از عهد، عهد خاص است و قرینه بر این مطلب، جمله بعهدکم
و نیز جمله و ایّای فارهبون است. گذشته از اینها در معنای عهد اختلاف زیاد است، تا جایی
که صاحب بحر المحيط، ۲۴ قول را نقل کرده است. این امور سبب می شود عهد اطلاق
نداشته باشد.

۲. خوف و رهب اگرچه از امور نفسانی است و امور نفسانی در ابتدا به نظر می رسد
غیر اختیاری باشد و لکن از امور اختیاری است، بنابراین امر به اینکه خوف تنها از خدا
باشد، صحیح است و این در صورتی خواهد بود که آیه از این جهت در مقام بیان باشد، که
نیست.

و آمنوا بما انزلت مصدقاً لما معکم ولا تکنوا اول کافر به ولا تشتروا
بآیاتی ثمناً قليلاً و ایّای فاتقون

(بقره، ۲/۴۱)

و به آنچه فرو فرستادم که آنچه را نزد شماست باور دارد بگروید و نخستین
کافر به آن مباشید و چیز اندکی را به بهای آیات من مخريد و از من پروا کنید و
بیس.

به این آیه استدلال شده بر منع از گرفتن اجرت بریاد دادن کتاب، بلکه تعلیم مطلق علم
زیرا جمله ولا تشتروا بآیاتی ثمناً قليلاً دارد.

ولی این برداشت درست نیست زیرا روایاتی داریم از قول پیامبر ﷺ که فرموده است

بهترین چیزی که گرفته می شود، اجرت تعلیم کتاب است و از طرفی رسول الله ﷺ تعلیم قرآن را مهریه زنان قرار می داد و روایات اهل سنت در این رابطه مختلف است.

ولا تلبسوا الحق بالباطل وتکتبوا الحق وانتم تعلمون (بقره، ۴۲)

و حق را به باطل میامیزید و حق را پنهان مکنید در حالی که می دانید.

ممکن است به این آیه استدلال شود بر حرام بودن غش، زیرا عبارت است از مشتبه کردن حق را به باطل و کتمان حق. در اینکه معامله ای که غش در آن انجام گرفته باطل است یا نه؟ اختلاف است، به نظر ما باطل است، زیرا شارع چیزی را که مبعوض و منفور باشد امضا نمی کند.

واقیموا الصلاة وآتوا الزکاة وازکعوا مع الراکعین (بقره، ۴۳)

ونماز را برپا دارید و زکات بدهید و با رکوع کتان رکوع کنید.

۱. در بحث نماز جماعت گفته شده ادله آن اطلاق ندارد تا تمامی نمازها را فراگیر باشد، این آیه می تواند از ادله نماز جماعت باشد و اطلاق هم دارد.

۲. این آیه دلالت دارد بر وجوب رکوع در نماز.

استاد شهید می فرماید: این دو برداشت در صورتی صحیح است که آیه در مقام بیان لزوم خضوع و همراهی یهود با مسلمان نباشد، در این صورت آیه در مقام دعوت به جماعت مصطلح نخواهد بود.

۳. دور نیست اقیموا الصلوة دلالت کند بر نماز جماعت کند و لکن جمله اتوا الزکاة می تواند قرینه برخلاف باشد.

واستعینوا بالصبر والصلاة وانها لکبیرة إلا علی الخاشعین (بقره، ۴۵)

و به شکیبایی و نماز یاری خواهید و این نماز (یا استعانت) گران و دشوار است مگر بر فروتنان خدا ترس.

۱. مقتضای آیه، وجوب کمک گیری از نماز و صبر است در موارد غضب و مشکلات و تحصیل کمالات روحی. استاد شهید در پایان می فرماید: بی شک عموم و اطلاق آیه

می تواند واجب باشد، بنابراین استدلال به آن بر وجوب استعانت نادرست است.

۲. ممکن است از این آیه استفاده شود براینکه ترك نماز از گناهان کبیره است.

استاد علامه می فرماید: گناه کبیره و صغیره از امور نسبی است و آنچه که موجب کبیره و یا صغیره بودن گناه می گردد، امور خارجی است بنابراین هرگناهی می تواند از گناهان کبیره باشد.

در هر صورت علامه حایری پذیرفته است که آیه دلالت دارد براین که ترك نماز از گناهان کبیره است.

۳. امر به استعانت بنا بر این که شرعی باشد، دلالت دارد بر تکلیف کافران به فروع و این نظر موافق باور مشهور فقها است و بر فرض اینکه از این جهت دلالت آیه مورد اشکال واقع شود از آن جهت که صلاة منصرف است به نماز در مدینه و چون کفار در آنجا به حسب نقل تاریخ رکوع انجام نمی دادند بدان امر شده اند، پس دلالت آیه بر تکلیف کافران تمام است.

نظر تفاسیر دیگر در آیه ۴۵

تبیان: مرحوم شیخ طوسی ذیل آیه، تنها این بحث را مطرح کرده که خطاب واستعینوا تنها مؤمنان هستند و یا اهل کتاب؟ ایشان براین باورند که خطاب عام است و مؤمنان و کافران را در برمی گیرد ولی هیچ گونه نتیجه فقهی از آیه نگرفته است.

مجمع البیان: مرحوم طبرسی همانند شیخ، بحث خاص و یا عام بودن خطاب واستعینوا را مطرح کرده است و تحقیق بیشتر را در تعیین مصداق صبر و موارد استعانت برده است و نتیجه فقهی نگرفته است.

المیزان: علامه طباطبایی هیچ بحث فقهی را ذیل این آیه مطرح نکرده اند.

۱. لازم به یادآوری که علامه بزرگوار شهید آقا مصطفی خمینی (ره) تنها موفق به تفسیر سوره مبارکه حمد و آیات ۱ تا ۴۵ سوره بقره شدند که برای اولین بار، این تفسیر در چهار جلد، البته با اغلاط بسیار و بدون فهرست های فنی، توسط سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

۲. دلیل لبی در اصطلاح عالمان دانش اصول عبارتست از دلیلی که از غیر لفظ باشد. مانند اجماع، سیره، بنا عقلاء و عقل.